

تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۸ / ۲۴
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم			
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»			
عنوان ۳	تفسیر آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»			
عنوان ۴	بررسی معنای هدایت و اختصاص آن به خداوند ❖ معنای لغوی هدایت و ضلالت ❖ رابطه هدایت و امامت در قرآن ❖ نسبت تزکیه با هدایت ❖ برهان عقلی انحصار هدایت در خداوند ❖ انواع هدایت ➤ ۱. هدایت تکوینی ➤ ۲. هدایت تشریعی			

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

هدایت، به معنای پیمودن مسیر درست به سوی مقصدی معین است و در مقابل ضلالت یا گمراهی قرار دارد. مهم ترین اصل قرآنی در این باره، انحصار مطلق هدایت در ذات خداوند است؛ زیرا هدایت حقیقی از کمال مطلق سرچشمه می گیرد و تنها خداوند دارای کمال مطلق است. بر همین اساس، مسأله امامت در تفکر شیعی معنای می یابد؛ چرا که هادی و راهنمای مردم نیز باید از سوی تنها منبع هدایت، یعنی خداوند، تعیین گردد. هدایت الهی در دو نظام کلی تجلی می یابد:

❖ **هدایت تکوینی:** نظامی جبری و فراگیر که بر کل آفرینش حاکم است و هر موجودی را به طور غریزی به سوی کمال مقدرش سوق می دهد. این همان نظم حاکم بر طبیعت است.

❖ **هدایت تشریعی:** نظامی اختیاری که از طریق پیامبران و کتب آسمانی به انسان عرضه می شود تا او با اراده خود مسیر سعادت را برگزیند.

بنابراین، انسان به عنوان خلیفه الهی، مسئولیت دارد تا با اختیار خود، هدایت تشریعی خداوند را در زمین محقق سازد.

بررسی معنای هدایت و اختصاص آن به خداوند

پس از بحث درباره تفسیر سوره حمد و آیه شریفه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، لازم است که در آغاز به معنای لغوی «هدایت» پرداخته شود.

معنای لغوی هدایت و ضلالت

از منظر لغوی، مفهوم «هدایت» روشن و شناخته شده است و نیاز چندانی به توضیح ندارد. هدایت همواره در مقابل گمراهی (ضلالت) به کار می رود. ضلالت به معنای گم کردن مسیر است؛ یعنی وجود یک راه مشخص برای رسیدن به هدفی معلوم، مفروض است. در این حالت، یا فرد در مسیر درست قرار دارد که این همان هدایت است، یا مسیر را گم کرده و به بیراهه رفته است که به آن ضلالت می گویند.

اگر راه به سوی مقصد، شناسایی نشود، گمراهی رخ داده است و تا زمانی که مسیر اشتباه پیموده شود، رسیدن به مقصد، امری ناممکن خواهد بود. پس هدایت به معنای شناخت و پیمودن راه صحیح به سوی هدف است و ضلالت به معنای انحراف یا سر باز زدن از این مسیر واضح و معلوم؛ بنابراین، در تعریف هدایت و گمراهی، دو عنصر اساسی وجود دارد:

➤ وجود هدف یا مقصدی مشخص (معرفت)؛

➤ آگاهی به این هدف و راه رسیدن به آن.

رابطه هدایت و امامت در قرآن

اما در قرآن کریم به موضوع مهم تری اشاره شده که کمتر به آن پرداخته اند و آن، امتناع هدایت جز از سوی خدای متعال و اختصاص هدایت به ذات مقدس اوست؛ یعنی نه تنها عملاً بلکه عقلاً نیز نمی توان منبعی جز خدای متعال برای هدایت تصور کرد. این مضمون در قرآن بارها مورد تأکید قرار گرفته است. به عنوان نمونه می فرماید:

﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾^۱؛

و در سوره یونس فرموده است:

﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾^۲.

این هدایت، متفرع بر اختصاص به خدای متعال است؛ و لذا مسأله امامت که در مذهب امامیه بدان قائلیم، متفرع بر همین اصل مهم قرآنی است. ذیل آیه شریفه «... لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»^۳ نیز خواهیم گفت که: لابد آن یکهون هذا الهادی من الله سبحانه؛ و هدایت جز از خدای متعال، ممکن نیست.

۱. سوره قصص: ۵۶.

۲. سوره یونس: ۳۵.

۳. سوره رعد: ۷.

این مفهوم در آیات دیگری از قرآن نیز تأکید شده است، مانند: «... قُلْ إِنْ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ...»^۱ یا «... قُلْ إِنْ هُدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ...»^۲. تأکید بر این معنا در قرآن کریم، از بینات و اصول مفاهیم این کتاب الهی است که ریشه و منشأ هدایت، جز خدای متعال نیست. بنابراین، هدایت یکی از اصول و قواعد مهم قرآنی و مفاهیم کلیدی دین است که تمام مباحث مرتبط با امامت نیز بر پایه این اصل اساسی بنا شده‌اند.

این معنا به شکل دیگری هم تأکید شده؛ آنجا که فرموده است: «... فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَىٰ»^۳؛ و: «... وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنِ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۴؛ و: «الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَنِ يَشَاءُ...»^۵.

نسبت تزکیه با هدایت

این نیز از متفرعات انحصار هدایت در خدای متعال است که موجب می‌شود هم هدایت افراد، منحصر به او باشد و هم تزکیه ایشان. «تزکیه» در این آیه با تزکیه در آیاتی چون «يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ»^۶ تفاوت دارد و به معنای بهتر و باتقواتر دانستن خویش از دیگران است. اما جز خدا هیچ‌کس نمی‌داند که چه کسی اهل صلاح و تزکیه است و این از مسائل مربوط به امامت، شمرده می‌شود. در بحث امامت بر این اصل، تأکید می‌کنیم که امام باید هادی باشد؛ چون هدایت جز از سوی خدای متعال نمی‌آید و جز از جانب خدا روشن نیست که چه کسی اهل هدایت حقیقیه است.

برهان عقلی انحصار هدایت در خداوند

منبع و ریشه هدایت، خدای متعال است و جز از او حاصل نمی‌شود؛ زیرا خداوند، ذات کامل علی‌الاطلاق است و کمال علی‌الاطلاق در ذات او منحصر است و این از اُسس توحیدی به‌شمار می‌رود که خدای متعال در کمال مطلق، شریکی ندارد و این کمال، قابل شریک‌پذیری نیست. عقلاً کمال مطلق نمی‌تواند متعدد باشد؛ زیرا هر شریکی، به معنای وجود یک نقص و عدم کمال در هریک از دو شریک است؛ وگرنه باز هم تعدد اطاعت پیش می‌آید؛ بنابراین هر شرکی با کمال مطلق خداوند، منافات دارد و از آنجا که هدایت، متفرع بر کمال است (یعنی اگر منبع کمال، مطلق نباشد و فرضاً خداوند متعال، یک جنبه نقص داشت) تضمینی نیست که ما را به جنبه نقص خود نکشاند. هر جنبه نقصی که در ذات باری تعالی، تصور شود، با هدایت، قابل جمع نیست و لذا هدایت علی‌الاطلاق، از مختصات ذات باری تعالی کامل علی‌الاطلاق است.

انواع هدایت

هدایت خداوند در چارچوب دو نظام الهی، محقق می‌شود:

۱. سوره آل عمران: ۷۳.
۲. سوره بقره: ۱۲۰؛ سوره انعام: ۷۱.
۳. سوره نجم: ۳۲.
۴. سوره نور: ۲۱.
۵. سوره نساء: ۴۹.
۶. سوره آل عمران: ۱۶۴؛ سوره جمعه: ۲.

۱. هدایت تکوینی

این نظام، بر وفق قوانین و سنن تکوینی الهی، انجام می‌گیرد. در این جهان، سنن تکوینی وجود دارد و خدا جهان را با آنها اداره می‌کند؛ مثلاً گیاه با سنن تکوینی الهی می‌روید؛ لذا در یکجا می‌روید و در جای دیگری که با این سنن، سازگار نباشد، قابلیت رشد ندارد. یا کسی که قصد شنا دارد، اگر طبق سنن تکوینی الهی، عمل نکند، غرق می‌گردد و الا باید به این سنن، عمل نماید. کشتی هم برای اینکه غرق نشود و در آب، شناور بماند و حرکت کند، باید همین سنن را رعایت کند. بسیاری از آیات الهی به این سنن، اشاره دارند؛ مانند آیه کریمه: «... وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِ...»^۱ که مراد از «امر» همان سنت‌های تکوینی است.

آیات دیگری در سوره‌های متعدد قرآنی؛ مخصوصاً سوره‌های نمل، یس و واقعه نیز به این سنن، اشاره رفته است؛ مانند:

﴿أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ * أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ﴾^۲

خداوند درباره نظام تکوینی رشد نطفه نیز می‌فرماید:

﴿ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾^۳

یا درباره حرکت خورشید و ماه طبق این سنن می‌فرماید:

﴿وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ * لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾^۴

خورشید نمی‌تواند به ماه برسد و نه ماه می‌تواند از مسیر خود، جدا شود.

بنابراین خداوند در سنت‌های تکوینی خود، نظامی هدایتی قرار داده که طبق آنها جهان حرکت می‌کند. همه در این سنت‌ها به سوی مقصدی، ره می‌سپارند. خود نظام هدایت تکوینی از دلایل توحید الهی به‌شمار می‌رود. مثلاً برهان «نظم» متکی بر همین نظام هدایت تکوینی الهی است و اگر کسی بدان، توجه نماید، ناگزیر است که به خدای متعال، ایمان آورد و کسی که ایمان نیاورد، مکابر است. این هدایت، براساس سنن تکوینی الهی، موجب شکل‌گیری نظام هدایتی گردیده و در تداوم خالقیت او قرار دارد.

۲. هدایت تشریعی

نظام هدایت تشریعی، نظامی است که براساس سنت‌های تشریعی الهی، انجام می‌پذیرد.

۱. سوره اعراف: ۵۴؛ سوره نحل: ۱۲.

۲. سوره واقعه: ۶۸ و ۶۹.

۳. سوره مؤمنون: ۱۴.

۴. سوره یس: ۳۹ و ۴۰.

تفاوت نظام هدایت تکوینی و تشریعی در این است که اراده بشر، دخلی در نظام هدایت تکوینی ندارد؛ چون نظام هدایتی جبری حاکم بر جهان آفرینش است. آری، ممکن است بشر در این نظام، افساد کند و آن را به هم زند، ولی اگر چنین کرد، خواه ناخواه، نتیجه آن را خود، تحمل خواهد کرد:

﴿وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ﴾^۱؛

فساد در اینجا همان به هم ریختن نظم تکوینی است؛ اما گاهی به معنای به هم ریختن نظم تشریعی به کار می رود. مثلاً فرعون چون خود را برحق می دانست، به قومش گفت: ﴿...إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفُسَادَ﴾^۲؛ فساد در اینجا به معنای به هم ریختن نظام مدیریتی و قانونی ای است که فرعون بر قلمروش حاکم کرده بود.

گفته ایم که فساد، همین اخلال در نظم است که گاهی در نظم تکوینی، رخ می دهد و گاهی در نظم تشریعی و قانونی. کسی که غذای مضر می خورد یا کاری مختل کننده نظام سلامت خود را انجام می دهد، به نوعی، دست به افساد بدن خود زده و نظم تکوینی حاکم بر بدن خود را مختل ساخته است. کسی هم که برخلاف شرع، عمل می کند (مثلاً نماز نمی خواند، شراب می خورد و زنا می کند) دچار افساد شده و نظم تشریعی را مختل می سازد.

خداوند در قرآن می فرماید: ﴿وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ﴾ ولی بدین معنا نیست که خدا فساد را دوست ندارد، اما ایجاد فساد، فاقد اشکال است؛ بلکه این دست آیات از عالی ترین شیوه های قرآنی در تربیت مردم است که وقتی می خواهد مردم را از کاری، نهی کند، به این مضمون، مطرح می سازد که من آن را دوست ندارم؛ درست مانند پدر و مادری که به جای امر و نهی مستقیم فرزندان برای انجام کاری، می گویند: «دوست ندارم این کار را بکنی یا تو را دوست ندارم اگر چنین کنی». استفاده از عامل «حب» در تربیت، اهمیت بسیاری دارد که خدای متعال نیز به کار برده است. این شیوه، به صورت ضمنی می گوید: اگر خدا را دوست دارید، فساد را دنبال نکنید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...﴾^۳.

نتیجه بحث

خداوند دو نوع نظام هدایتی طراحی کرده؛ نظام هدایتی تکوینی که به طور جبری در جامعه بشر، حاکم است و اخلال در آن، نظام تکوین را مختل می سازد.

نوع دیگر، نظام هدایتی تشریعی است که با اراده بشر، اعمال می گردد؛ یعنی واسطه اراده بشر، در آن، به کار می رود و به واسطه اراده بشر، تحقق می یابد نه بدون آن.

فرق نظام هدایتی تکوینی الهی، در این است که اراده بشر واسطه اجرا و پیاده کردن آن نیست؛ اما در نظام تشریعی هدایتی خدا، اراده بشر واسطه اجراست و این نظام باید با اراده او عملی گردد و شاید مقصود از «خلافت» در قرآن کریم و

۱. سوره بقره: ۲۰۵.

۲. سوره غافر: ۲۶.

۳. سوره آل عمران: ۳۱.

تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله محسن اراکی رحمته الله ۶

در آیاتی مانند: «... إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...»^۱ و «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ...»^۲ که برای بشر یا انبیای الهی به کار رفته، به این واسطه گری اراده بشر، اشاره داشته باشد؛ یعنی خلیفه الهی است، چون واسطه اجراست.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين



۱. سوره بقره: ۳۰.

۲. سوره ص: ۲۶.